

7 ثور، عصر رهایی زحمت کشان یا آغاز « عصر بی شرافتی ها »

نویسنده: رضا نوری

30-04-2012

کودتای 7 ثور که مرحله تکاملی اش همانا 6 جدی می باشد ابعاد از کار کرد های تباهی گرایانه و ویران گرایانه اش بر نامه های متعددی دارد که می خواستند اهداف مختلف را تحقق ببخشند. اما یکی از جوانبش آن چیز است که در زمینه نقض حقوق بشر، زیر پا نهادن کرامت انسانی و ایجاد تکانه های این جنایت برای ملت افغانستان است دقیقا بعد از کودتای هفت ثور دستگیری ها، شکنجه ها، آزار و اذیت ها، و اعدام های که صورت می گیرد از ابعاد تکان دهنده است که در تاریخ کشور نظیرش کمتر دیده شده است. سازمان جهنمی که به نام اکسا در این زمینه ایجاد شده کار نامه تباهی گرایانه دارد که امید وار هستم روز تا روز مورخین، پژوهشگران خصوصا کسانی که عملا شاهد این فجایع بوده و یا خود شان به نحوی قربانی این سازمان شده اند با انگیزه و اهداف برای عبرت گیری از این روی داد ها بیشتر و مفصل تر بنویسند.

یکی از زمینه های که سخت آزار دهنده است این است که بیشترین قربانیان جنایات حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق بعد از کودتای هفت ثور زحمت کشان جامعه ما هستند اسناد و مدارک مختلف نشان می دهد که دهاقین، کارگران، معلمین و متعلمین و ... مردمان که در سطوح پایین بودند به جای اینکه به زخم های دیرینه شان مرهم گذاشته می شد قربانی اهداف شوم کودتای هفت ثور شد. کودتای که به نسبت نداشتن پایه های محکم در بین توده ها سقوط خود را در چند قدمی خود می دیدند بناء در چنین روز گار است که به هر طرف دهن می گشاید و پولیگون های اعدام تاسیس می کنند .

بعد از پیروزی کودتای هفت ثور یکباره همه چیز سرخ شد خلقی ها چون آدم های به دوران رسیده یکباره دریشی و نکتای پوش شدند. تره کی رهبر کبیر، نابغه، ستاره شرق و مبتکر انقلاب لقب یافت. پیروان نادان تر از خودش ده ها پیشوند و پسوند به آن چسباندند. در تجلیل از 62 سالگی تره کی صاحب بزم شاهانه ی بر چیدند که ده ها دختر با ساز و آواز سر و سینه می شوراندند و این رهبر فقید انقلاب در جمع با تبسم کریه و دهل و نغازه ، 62 شمع را با چند بار دم گرفتن خاموش ساخت و لذت برد. تره کی با این سالگره نشان می دهد که رهبر واقعی زحمت کشان و نابغه بی مثال شرق است اینکه این نابغه نبوغش را در کجا به کار انداخته و به اثبات رسانده رمزی است که تا آخر کسی نفهمید. بالاخره رهبر کبیر توسط شاگرد وفادارش به دنیای دیگر فرستاده شد. از روی چنین رهبری به خوبی می توان حدس زد که پیروان خلقی او یکباره چرا زیر پای مردم افغانستان آتش روشن کردند که نه تنها حزب شان را سوزاندند بلکه اکنون کل این منطقه در آتش نبوغش تکه تکه می سوزد. در حال حاضر بیشتر خلقی ها مسلمان شده و این مدعیان انترناسیونالیسم شمشیر بدستان و داعیه گران سرسخت قوم و قبیله شده اند.

حزب دموکراتیک که خود در عقب مانی های دین و سنت غرق بود رهبران و اعضای آن بریدن از این دو آفت ضد انقلابی را آگاهانه نه بلکه با اکت و ادا نشان می دادند. دین و مذهب را دشنام

می دادند، در حضور همه روزه می خوردند، بروت های اکثر آنان دهن شان را پوشانیده و نشان می دادند که سنت های دینی را رعایت نمی کنند. وقتی مولوی ها و حجت الاسلام ها را دستگیر می کردند آن ها را شکنجه نموده، فریاد می زدند که (خدای شما بیاید و نجات تان بدهد).

در نتیجه عملکرد های نا آگاهانه به علاوه عوامل خارجی دیگر باعث شد تا زمینه برای حکمرانی جانیان هشت ثور، حکومت فاشیستی طالبان، مداخلات مستقیم ایران و پاکستان و بالاخره حضور نظامی 49 کشور در افغانستان مساعد گردد. که دست آورد آن برای ملت ما: % 80 فقر، تولید مواد مخدر به ارزش 61 میلیون دالر، دو میلیون بیوه، میلیون ها یتیم، ازدیاد هرچه بیشتر تعصبات ملیتی، منطقوی و لسانی و صد های پیامد تلخ و ناگوار دیگر. از اینجاست که می توان به جرعت این روز را عصر رهای زحمت کشان نه، بلکه به گفته شوپنهاور فیلسوف و متفکر آلمانی « آغاز عصر بی شرافتی ها و مسوولیت شناسی ها » نامید.